

## پیوندهای تاریخی - فرهنگی ایران و جنوب شرقی آسیا: واژه‌های فارسی دخیل در زبان ملایو

محمد خوش هیکل آزاد<sup>۱</sup>

### چکیده

روابط تاریخی کشورمان با جنوب شرقی آسیا دارای قدمت طولانی است که از طریق جاده ابریشم و راه دریایی (ادویه) در مسیر به هند، جنوب شرقی آسیا و چین موجب گفتگوی عمیق در مناسبات تاجرانی و فرهنگی شده است. قدمت روابط به دوره اشکانیان (۲۵۰ سال ق.م) می‌رسد که آیین زرتشت به وسیله بازرگانان ایرانی انتشار یافت. پس از اسلام، سابقه تحکیم روابط به قرن اول یا حداقل قرن سوم ه.ق می‌رسد که اوج آن قرون ۱۴ تا ۱۹ م. است. آیا واژه‌های فارسی دخیل در زبان ملایو یکی از شواهد قدمت روابط است؟ با استفاده از فرهنگ‌نامه‌های رسمی ملایو و اندونزیایی و مقایسه واژه‌ها با کلمات فارسی و بررسی تحقیقات محققان اندونزیایی، مالزیایی و اروپایی از ابعاد دستوری، تلفظی، معنایی، کاربردی، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها به این نتیجه می‌رسیم که اوج روابط و تعاملات قرون ۱۴ تا ۹ م. بوده است. غفلت از دوره ۲۵۰ سال قبل از میلاد تا قرن ۱۴ جایز نیست؛ آغاز تعاملات زبانی به قبل از اسلام و حداقل به دوره ساسانیان می‌رسد. با ورود اسلام، این تعاملات عمیق‌تر شد؛ چرا که در نتیجه تعاملات پادشاهان ایرانی و مردم با اعراب، فارسی بر زبان عربی تأثیر بسیار گذاشت. حدود ۴۰۰ واژه فارسی دخیل در زبان ملایو شناسایی شده است. در مقایسه واژه‌ای رایج و ادبی ملایو و فارسی، تعداد ۵۰ واژه فارسی در خزانه لغات زبان ملایو به بخش ادبی منتقل شده و از رایج بودن واژه‌های فارسی در زبان ملایو به تعداد ۱۰۰ واژه کاسته شده است. حضور بیش از ۲۸۰ واژه عربی دخیل در زبان ملایو متأثر از «ت» فارسی، «ی» نسبت و مشدد و کثرت استعمال و بیش از ۵۰ نام ایرانی رایج، نمایشگر عمق روابط ایران با منطقه است. حضور بیش از ۱۴۳ واژه در بخش تاجران و مرتبط با مواد موجود در طبیعت و بیش از ۱۲۸ واژه در امور مذهبی و حکومتی اهمیت امور بازرگانی و حکومتی و قدمت روابط بازرگانان و علما و پادشاهان و مردم منطقه قبل و بعد از اسلام را نشان می‌دهد. در این راستا، ضرورت توجه به این دینامیسم زبانی و توسعه و تعمیق آن - به ویژه با عنایت به اینکه

<sup>۱</sup> دکترای مطالعات آمریکای شمالی / دانشکده مطالعات جهان - دانشگاه تهران

نیمی از واژه‌های دخیل فارسی هنوز رایج هستند - موجب گسترش روابط و پیوندهای کشورمان با منطقه جنوب شرقی آسیا می‌گردد.

واژگان کلیدی: ایران، جنوب شرقی آسیا، قدمت روابط، واژه های فارسی، زبان ملایو

### مقدمه

روابط تاریخی و تعاملات کشورمان با منطقه جنوب شرقی آسیا دارای قدمت طولانی است. در این راستا، قدمت و سابقه آشنایی ایرانیان با منطقه (چه قبل و چه بعد از اسلام) در حوزه زبانی مورد استناد محققان جنوب شرقی آسیا استیه ئی لیانگ<sup>۱</sup>، محقق چینی، برتری رفت و آمد دریایی بر خشکی را از قرن ۱۱ م. به بعد و با ذکر اهمیت بندر سیراف در ایران عنوان می‌کند و اشاره دارد حتی در قرن ۱۳ م. در سلسله یوان، زبان فارسی (زبان ادبی ناحیه شرقی دنیای اسلام از قرن دهم م.) در دربار چین تدریس می‌شد. وی معتقد است ادیان زرتشتی، نستوری، مانی و اسلامی همه از راه ایران به چین آمده اند (لیانگ، ۱۳۶۶، صص ۸۵۰-۸۶۰)

حسین جاجادی نینگ رات (Djajadiningrat) معتقد است که اسلام توسط تاجران ایرانی وارد اندونزی شده است. وی می‌گوید: « تلفظ حرکات عربی در اندونزی جابار (jabar = زیر) و پس (پیش = pes) گفته می‌شود. در صورتی که، در زبان عربی فتحه، کسره و ضمه هست و همچنین حرف سین (sin) در فارسی به دندان گرفته نمی‌شود، ولی در زبان عربی به دندان گرفته می‌شود».

بوسانی، محقق ایتالیایی، در خصوص حرکات زیر و زبر می‌گوید: « در قدیم، اهالی اندونزی حروف عربی را با سیستم فارسی یاد می‌گرفتند؛ چرا که به جای فتحه و کسره و غیره از زیر و زبر استفاده می‌کردند. حتی در زبان محلی جاوه، نام‌های فارسی با تلفظ محلی استعمال می‌شده است. در کتابخانه دانشگاه لیدن، دست خط کتاب /التصریف موجود است که صرف و نحو زبان عربی به زبان فارسی با ترجمه تحت اللفظی مالزیاست. یعنی، هنوز در اواخر قرن ۱۶ م. در اندونزی، عربی را به کمک زبان فارسی یاد می‌دادند. اما بعد از قرن ۱۷-۱۶ م.، از نفوذ فرهنگ ایرانی و زبان فارسی به دلیل حضور استعمارگران و تسخیر مالاکا و قطع راه دریایی ممالک بالای باد (هندی) با زیر باد (اندونزیایی) کاسته شد». (بوسانی، ۱۳۴۵، صص ۱۱ و ۱۴)

ارتباط ایرانیان با منطقه از طریق هند نیز قابل توجه است؛ چون برخی واژه‌های فارسی از این طریق وارد شده‌اند. با فتح هندوستان به دست مسلمانان (در قرن اول ه.ق) و قبل از اسلام، زبان فارسی از دوره ساسانیان و تحکیم آن در طول حکومت غزنویان، ۳۸۷ ه.ق (قمری) و دوام آن را تا آخر قرن ۱۹ م. می‌داند. در قرون اولیه، لغات فارسی - عربی به طور کامل هندی می‌شد: مثل سلطان تبدیل به سوراترانا Suratrana، ولی در قرون بعد، برای نمونه در زبان اردو از ۵۰ هزار واژه آن ۷۵۸۴ واژه عربی و ۶۰۴۱ واژه فارسی و ۵۵۵ واژه سانسکریت بوده است. (سلیمی، ۱۳۷۲: ۲۴۹ و ۱۵-۱۳ و ۶۹-۵۸)

پژوهش‌های انجام شده در خصوص واژه‌های فارسی دخیل در زبان ملایو حکایت از اهمیت این موضوع نزد اندیشمندان شرقی و اروپایی دارد. هرچند تعداد آثاری که به طور مستقیم در این خصوص به رشته تحریر درآمده است، زیاد نیست. فرهنگ *نامه انگلیسی-ملایو ویل کینسون* (۱۹۰۲-۱۹۰۱، Wilkinson) - که به صورت غیرمستقیم به بررسی موضوع پرداخته است - به صورت کلی، ۱۴۰ واژه فارسی در زبان ملایو را شناسایی کرده است. در *فرهنگ‌نامه زبان‌های انگلیسی و ملایو* سواتن هام (۱۹۴۰، Swettenham) به ۱۸ واژه فارسی متداول در زبان اندونزیایی اشاره کلی شده است. در *فرهنگ لغات ملایو* اثر ابراهیم بن داتو مودا لینگگی با همکاری ویستت (۱۹۲۱، Linggi & Wistedt) ۱۱۷ واژه فارسی مشخص گردیده است. ویستت در *فرهنگ‌نامه مدرن عملی زبان انگلیسی-ملایو* (۱۹۵۲، Wistedt) به ۷۷ واژه اشاره کرده است. ذبا (۱۹۶۵، Zaba) هم در کتاب *علم نگارش ملایو* به ۷۷ واژه فارسی دخیل در زبان ملایو اشاره کرده است. مریسون (۱۹۵۵، Marrison) در مقاله «نفوذ فارسی در زندگی ملایو» به بررسی تاریخی تأثیر زبان و فرهنگ فارسی در زندگی ملایوها پرداخته است. ابراهیم اسماعیل (۱۹۸۸، Ismail) در *دزنفوذ شیعه پارسی در ادب ملایوی اسلامی در مجمع الجزایر ملایو* به مباحث زبان فارسی و شیعه پرداخته است. بخاری لوبیس (۱۹۹۰، Lubis) در *گلچین ادب فارسی به تاریخچه زبان فارسی و آثار ادب کلاسیک و تصوف ایرانی* پرداخته و نگاهی کلی به واژه‌های فارسی دخیل در زبان ملایو و انگلیسی دارد. در مجموع، فرهنگ‌نامه‌ها، کتب و مقاله، به صورت غیر مستقیم، به واژه‌های دخیل فارسی در زبان ملایو اشاره کرده‌اند.

کتب و آثار بعدی به صورت مستقیم یا به همراه بررسی واژه‌های عربی و ترکی، سعی در شناسایی واژه‌های فارسی در زبان ملایو داشته‌اند. بوسانی (۱۹۸۸، Bausani)، ایران‌شناس ایتالیایی، پژوهش ارزشمندی در خصوص معانی واژه‌ها داشته است؛ که به

نقطه نظرات ایشان اشاره می‌گردد. راسل (Russell, ۱۹۷۸) در کتاب *واژه های عربی وام گرفته شده در زبان اندونزی* به معانی واژه های فارسی نیز اشاره و ۳۲۱ واژه را مشخص کرده است. جبار بگ (Beg, ۱۹۸۲) در کتاب *ارزشمند خود، واژه های وام گرفته شده ترکی و فارسی در زبان اندونزی*، به معانی و بررسی موضوعی آنها با استفاده از منابع عربی و فارسی و انگلیسی در دوره‌های زمانی ۱۹۰۱ م. به ۱۲۴ واژه و در ۱۹۱۰ م. به ۱۱۵ واژه و ۱۹۵۲ م. به ۷۰ واژه اشاره دارد و نتیجه‌گیری می‌کند که تنها ۷۰ واژه فارسی به حیات خود در زمان حاضر ادامه داده‌اند. این در حالی است که در پژوهش حاضر از ۳۵۹ واژه فارسی شناسایی شده، بیش از ۱۵۰ واژه فارسی دخیل در محاوره روزمره به کار می‌رود.

بخاری لوبیس (Lubis, ۱۹۹۲) در کتاب *قواعد تکرار در زبان های ترکی، فارسی و ملایو* به تشابهات زبانی خوبی اشاره دارد. مرحوم محمد ظفر اقبال (۱۳۸۴) در رساله دکتری خود تحت عنوان «تأثیر زبان، ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی در زبان، ادبیات و فرهنگ اندونزی» به بررسی روابط تاریخی، فرهنگی، ادبی و شعری ایران در ادبیات ملایو پرداخته و در بخشی از رساله هم به تأثیر زبان فارسی در زبان اندونزی اشاره کرده است. وی تعداد واژه‌های فارسی شناسایی شده را بدون توضیحات معنایی و ریشه‌ای آنها - که از مجموع کتب و مقالات فوق و از حکایت نامه‌های مورد پژوهش خود به دست آورده است - به ۴۰۳ واژه رسانده است. رساله ایشان که مجموعه کاملی در خصوص ارتباطات فرهنگی ایران و اندونزی از جمله در حوزه زبانی است، متأسفانه در کشورمان چاپ نشده است؛ ولی خلاصه رساله به زبان ملایو با عنوان *قافله فرهنگی*، (Iqbal, ۲۰۰۶) در اندونزی چاپ شده است.

در پژوهش حاضر، نکته برجسته شناسایی ۳۵۹ واژه فارسی دخیل در زبان‌های برونئی و مالزی (ملایو) و اندونزی (اندونزیایی) با معانی و ریشه تک‌تک واژه‌ها با استناد به فرهنگ معین و فرهنگ‌نامه‌های مراکز ادبی رسمی اندونزی، مالزی، برونئی و سنگاپور (زبان رسمی این کشور ملایو است) می‌باشد. علاوه بر این، تأثیر زبان فارسی بر زبان‌های عربی، ترکی و سانسکریت و در عین حال، تأثیر بر اسامی و ضرب‌المثل‌ها هم مورد بررسی قرار گرفته که به ترتیب جمعاً ۲۵۰ واژه عربی، ترکی و سانسکریت ایرانی شده و ۵۸ نام ایرانی در حوزه تمدنی ملایو شناسایی شده است.

تئوری به کار رفته در این پژوهش، با توجه به اهمیت رابطه متقابل زبان و فرهنگ و به عبارتی دیگر فهم جایگاه اشتراکات زبانی در تحقق پیوندهای فرهنگی، تئوری نسبیّت

زبان شناختی (Language Relativism) ساپیر-ورف (Sapir – Whorf) می‌باشد. در این تئوری، رابطه‌ی علی بین زبان و فرهنگ پذیرفته شده و ایندو با هم همزیستی دارند. زبان در فرهنگ رشد می‌کند و آن را بیان و ابراز می‌کند. «ساپیرو معتقد است زبان همان چگونه اندیشیدن جامعه است. ورف زبان را ابزاری برای درک جهان پیرامون افراد می‌داند که سیمای فکری آن‌ها را مشخص می‌کند» (مرادی و رحمانی، ۱۳۹۵، ۲۳۷-۲۵۸)

تا قبل از طرح این تئوری، اثر گذاری فرهنگ و زبان را بر یکدیگر یک سویه و از طرف جامعه یا فرهنگ بر زبان می‌دانستند؛ که این تئوری عکس موضوع را مطرح نمود.

تماس و برخورد فرهنگ‌های مختلف در زبان، در قالب وام‌گیری و اقتباس لغات بازتاب می‌یابد. با اشتراکات زبانی، فرهنگ‌ها با یکدیگر آشنا شده و از هم می‌آموزند و پیوندهای مهمی را در قالب مراسم ملی و دینی و مناسبت‌ها و تعاملات و ارتباطات بین فرهنگی شکل می‌دهند. زبان سیستم نشانه‌ای جهانی است که بر اساس واژگان، علوم و توانمندی‌های انباشته شده جوامع را به افراد جوامع دیگر منتقل می‌کند یا به تعامل و می‌دارد. «زبان یکی از بخش‌های عمده و تجلی‌گر میراث فرهنگی است و فرهنگ هم دانش و آثار ادبی- علمی هر جامعه است؛ که از سویی زبان ابزار اصلی فرهنگ و شرط وجود فرهنگ است و از سویی دیگر جزئی از فرهنگ و محصول فرهنگ می‌باشد.» (همان) از نگاه فلسفی زبان بدن است و فرهنگ خون، که یک موجود زنده را شکل می‌دهند و از نگاه ارتباطی، فرهنگ آب است و زبان مهارت شنا کردن. (Jiang, ۲۰۰۰)

### واژه‌های فارسی دخیل در زبان ملایو

یکی از شواهد بسیار جالب در قدمت ارتباط ایران با منطقه جنوب شرقی آسیا حضور واژه‌های فارسی دخیل در زبان ملایو است که ادبی و مهجور بودن یا رایج بودن این واژه‌ها نشان‌دهنده پویایی و چگونگی ادامه حیات آن‌ها در طول زمان است. با مراجعه به چهار قاموس زبان اندونزیایی (در اندونزی) و ملایو (در مالزی و برونئی و سنگاپور) - که به همین نام‌ها در کشورهای مطروحه عنوان می‌شود- کلیه واژه‌ها و نزدیکی آن‌ها به واژه‌های فارسی تک‌تک و در مقایسه با فرهنگ فارسی معین مورد بررسی قرار گرفته و همچنین از منابع ملایو و اروپایی - که تتبع خوبی در این خصوص داشته‌اند- بهره کافی برده شده است.

در بررسی واژه‌های فارسی دخیل در زبان ملایو (معین، ۱۳۶۰) مشخص شد که از مجموع بیش از ۳۵۰ واژه مورد بررسی فارسی، تعداد ۱۰۳ واژه ادبی در متون ادبی به کار رفته‌اند، لذا مهجور هستند و دیگر رایج نمی‌باشند. از تعداد ۲۵۱ واژه مورد بررسی ملایو (Depdikbud, ۱۹۹۰ & Sugiarto, ۱۹۹۳, Kepdikma, ۱۹۹۱, DBP Brunei, ۱۹۹۱, Hairul & Khan, ۱۹۹۰, Wojowasito, ۱۹۹۴)، تعداد ۱۶۱ واژه ادبی و تعداد ۱۵۲ واژه رایج هستند و وضعیت سایر واژه‌های ملایو (۱۵ واژه) مشخص نیست و نمی‌توان رایج و یا ادبی بودن آن را دقیقاً بیان کرد. از مقایسه واژه‌های رایج و ادبی ملایو و فارسی به دست می‌آید که ۵۰ واژه فارسی در خزانه لغات زبان ملایو به بخش ادبی منتقل شده و از رایج بودن واژه‌های فارسی در زبان ملایو به تعداد ۱۰۰ واژه کاسته شده است (آزاد، ۲۰۵: ۱۳۷۸-۲۰۳).

تأثیر زبان و ادب فارسی در سایر واژه‌های دخیل در زبان ملایو (از جمله عربی و...) موجب افزایش تعداد واژه‌های فارسی شده است و به عبارتی دیگر، بر نقش مهم ایرانی‌ها در این تعامل فرهنگی صحنه می‌گذارد. حضور بیش از ۲۰۴ واژه عربی دخیل در زبان ملایو متأثر از «ت» فارسی یا تعداد ۴۰ تا ۷۰ واژه عربی با تأثیر از «ی» نسبت و مشدد فارسی و همچنین تعداد ۲۶ واژه عربی - که به واسطه کثرت استعمال در زبان فارسی، فارسی به حساب می‌آیند- و در زبان ملایو به سبک ایرانی تلفظ می‌گردند؛ حکایت از حضور حدوداً ۲۸۰ واژه عربی فارسی شده دارد که به احتمال بسیار زیاد توسط ایرانی‌ها به شبه جزیره ملایو منتقل شده‌اند. نقش ایرانی‌ها در انتقال سایر واژه‌های زبان‌های دیگر از جمله ترکی به تعداد ۵ واژه و سانسکریت ۲ واژه قابل ذکر است. علاوه بر واژه‌های فارسی دخیل، در زبان ملایو بیش از ۵۰ نام ایرانی نیز رایج هستند؛ اگر چه تعدادی از آنها هم اکنون در کشورمان رواج ندارند.

مرحوم محمد ظفر اقبال، استاد اسبق زبان فارسی در دانشگاه شریف هدایت الله جاکارتا، در رساله دکتری خود به تأثیر نمایان زبان فارسی در زبان اندونزیایی و سابقه طولانی روابط ایرانیان با اندونزی اشارات خوبی دارد. خط قدیمی این زبان حروف پ، چ، حرکات زیر، زبر و پیش را از زبان فارسی گرفته است. نویسندگان مختلف به این نتیجه رسیده‌اند که در زبان اندونزی ۳۵۰ واژه فارسی متداول است. ولی در این تحقیق، این تعداد به ۴۰۳ واژه رسیده است (اقبال، ۱۳۸۴: ۳۵۶-۳۵۷).

### مقایسه واژه‌ها از نظر دستوری

مجموعه واژه‌های دخیل مورد بررسی از بعد دستوری نیز دارای تقسیم‌بندی جداگانه‌ای هستند که عموماً به صورت اسم (اکثراً اسم مفرد)، صفت، فعل، ضمیر، قید، حرف شرط و پیشوند - علامت نفی - به کار رفته‌اند. از مجموع ۲۹۹ واژه که به صورت اسم به کار رفته‌اند: ۲۶۳ واژه اسم مفرد و ۲۷ واژه اسم مرکب و بقیه به صورت اسم مفعول (۲ واژه)، اسم آلت (۱ واژه)، اسم صورت (۱ واژه)، اسم مصغر (۱ واژه)، اسم خاص (۱ واژه)، اسم مصدر (۱ واژه)، اسم معنی (۱ واژه)، و اسم فاعل (۱ واژه) هستند. از نظر صفت نیز تعداد واژه‌های دخیل مجموعاً به ۶۴ می‌رسد که ۲۲ واژه صفت نسبی، ۲۱ واژه صفت عام، ۱۲ واژه صفت مرکب، ۷ واژه صفت فاعلی، ۱ واژه صفت تفضیلی و ۱ واژه صفت مفعولی است. سایر ابعاد دستوری واژه‌های دخیل شامل: ۵ فعل، ۷ حاصل مصدر، ۳ قید مکان، ۱ عدد، ۱ ضمیر اشاره، ۱ حرف شرط و ۱ پیشوند - علامت نفی - است.

از بررسی به دست می‌آید که اکثر واژه‌های دخیل به صورت اسم - به خصوص اسم مفرد - و در مرتبه بعد و در حد متوسط صفت و در مقیاس بسیار کم حالات فعلی، حاصل مصدر و... بوده و به نفوذ و حیات خود در زبان ملایو ادامه داده‌اند.

تکرار کلمات در زبان فارسی مثل سبزی‌مبزی، گرمی‌مرمی، سیب میب و... در محاوره به کار می‌رود، که این موضوع در زبان ملایو نیز وجود داشته و احتمالاً تحت تأثیر زبان فارسی بوده است. برای نمونه: انواع سبزیجات = sayur - mayor (sayuran) امور مربوط به ازدواج (کابین)، ارتباطات خانوادگی به دلیل ازدواج Kahwin-mawin، فوری، در همان زمان، مودب و منظم (شرکت کردن =serta - merta) و ...

شایان ذکر است که تعدادی از واژه‌های ملایو متأثر از نکات دستوری ملایو تغییر می‌یابند. به عبارتی دیگر، فعل در بخش اول آمده و سپس در بخش دوم با پیشوندهای me و meny و... صرف می‌شود. مثل paran memorang (تکه کردن چیزی با وسیله تیز) و tetak- menetak (مشابه معنای قبلی)، kecil-mengecil (کوچک کردن، توهین کردن) و...

در ارتباط با موضوع فوق الذکر، واژه‌های دیگری چون cakal-bakal (فردی که روستایی را افتتاح کند)، cerai-berai (جدایی)، adai-badai (سرپوش غذا...) نیز به جای «م» با «ب» آورده شده‌اند که احتمالاً اصل تأثیرپذیری از زبان فارسی است. در این راستا بخاری لوبیس به چهار نوع تکرار در زبان ملایو اشاره دارد:

۱- تکرار کامل یعنی فعل به طور کامل بیان شود. مثل istana-istana کاخ ها، satu-atu یک یک و... البته هرکدام از افعال، معانی خود را بیان می کنند. در زبان فارسی هم اینگونه تکرار وجود دارد. مثل پیچ پیچ، بلندبلند، واه واه و اینجا اینجا، این این، یکی یکی،...

۲- تکرار در بخشی از فعل (جلو و یا عقب آن) انجام شده و این فعل مستقل است. به عبارتی دیگر حرف بیصدای اول تکرار و سپس حرف صدادار e اضافه می شود مثل lelaki- laki مرد، jari-jejari انگشت و... (البته این حالت در افعال دارای حروف اضافه و صفات هم کاربرد دارد.) در فارسی تمیز - ترمیز،... است.

۳- تکرار دارای آهنگ در حروف صدادار مثل جدائی cerai که cerai-berai و مشارکت serta که serta-merta و... در حروف بیصدا مثل حمام کردن mandi که mandi-manda و... بوسانی این حالت را در زبان فارسی موجود نمی داند ولی مثل سیب میب، کتاب متاب و... در محاوره عامیانه بسیار رایج است یا در حالات دیگر مثل ندید بدید، گوشه کنار و...

۴- تکرار افعال ولی با حروف اضافه ber, ter, an, nya, se, ke, me, i, em (در وسط)، ... مثل terburu-buru-buru عجله کردن، besar - besaran - besar بزرگی، maaf - maafan- bermaaf، turun-temurun- طلب استغفار، turun نسل به نسل و... در زبان فارسی مثل پی در پی، پشت اندر پشت، سر تا سر... (Bukhari Lubis, ۱۹۹۲, pp.۱-۹).

### حوزه کاربردی

واژه‌های فارسی دخیل از منظر کاربردی مورد بررسی قرار گرفته و به شرح ذیل مشخص گردیده‌اند. به طور کلی، ۲۹ زمینه مشخص نشان‌دهنده حوزه واژه‌های مورد بررسی است که به ترتیب عبارتند از: ۱- انسان (رفتارها و صفات مثبت و منفی)، اخلاق و روابط خانوادگی ۴۰ واژه ۲- اعضاء و جوارح انسان و اشیاء و پوشاک مربوط به وی ۲۸ واژه ۳- انواع میوه‌ها و خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها ۲۵ واژه ۴- دریانوردی، جغرافیا و اندازه‌گیری ۲۵ واژه ۵- دین و مذهب ۲۳ واژه ۶- خانه و وسایل گوناگون مربوط به آن ۲۱ واژه ۷- پادشاهان و وسایل شاهی ۲۰ واژه ۸- انواع گل‌ها و گیاهان ۲۰ واژه ۹- بازرگانی و حسابداری ۱۸ واژه ۱۰- امور نظامی و ابزار آلات مربوط به آن ۱۷ واژه



۱۱- انواع سنگ‌های قیمتی و تزئینی و مواد معدنی ۱۷ واژه ۱۲- انواع پارچه‌ها ۱۴ واژه  
 ۱۳- مردم و کشورها ۱۲ واژه ۱۴- تصوف، صوفی و وسایل مربوط به ایشان ۱۱ واژه  
 ۱۵- جشن‌ها، مراسم و بازی‌ها ۱۰ واژه ۱۶- ابزار آلات موسیقی ۹ واژه ۱۷- امور  
 پزشکی ۸ واژه ۱۸- ادبیات (دستور زبان) ۷ واژه ۱۹- ادب، هنر، شعر و خط ۶ واژه  
 ۲۰- جانورشناسی ۶ واژه ۲۱- تاریخ ۵ واژه ۲۲- امور اداری و کتابت ۵ واژه ۲۳-  
 شغل‌ها ۴ واژه ۲۴- اشیاء به طور عام ۳ واژه ۲۵- اماکن تفریحی مردم ۲ واژه ۲۶-  
 رنگ‌ها ۲ واژه ۲۷- فصول سال ۱ واژه ۲۸- ورزش ۱ واژه ۲۹- ریاضی ۱ واژه.  
 زمینه‌های فوق‌الذکر در یک مقیاس کلی تر به شش زمینه مشخص‌تر تقسیم می‌گردند  
 که به نحو مشخص‌تری ما را به نفوذ زبان فارسی و فرهنگ ایرانی در مجمع‌الجزایر  
 ملایو رهنمون می‌گردند. بیشترین واژه‌های دخیل (۸۹ واژه) مربوط به انسان و محل  
 اقامت وی و محیط پیرامونش می‌شود و در مرتبه بعد، طبیعت و مواد موجود یا حاصل  
 شده از آن با ۸۷ واژه، امور اقتصادی و تاجران با ۵۶ واژه، فرهنگ عامه با ۵۲  
 واژه، امور سیاسی و حکومت ۴۴ واژه و امور دینی و مذهبی با ۳۴ واژه قرار دارد. نکته  
 قابل‌توجه این است که بسیاری از واژه‌های مربوط به طبیعت و مواد موجود یا حاصل  
 از آن از جمله انواع سنگ‌های قیمتی، گیاهان و پارچه‌ها ۵۱ واژه به عنوان کالاهای  
 تاجرانی مورد معادله واقع شده‌اند و بدین ترتیب نام آن‌ها در منطقه نفوذ کرده است. به  
 نظر می‌رسد واژه‌های دخیل در بخش اقتصادی و تاجران بیشتر از یکصد واژه هست  
 و همچنین واژه‌های دخیل در امور مذهبی که اگر واژه‌های فرهنگ عامه از جمله  
 جشن‌های مذهبی و هنر و شعر و خطاطی (۱۶ واژه) به آن اضافه گردد، تعداد این‌گونه  
 واژه‌ها به بیش از ۵۰ واژه افزایش می‌یابد که نشانگر اهمیت امور مذهبی در جامعه  
 ملایو است.

### حوزه تلفظ

تغییرات تلفظی و معنایی نیز دو بُعد دیگر از بررسی مقایسه‌ای واژه‌های دخیل هستند  
 که هر چه بیشتر تعامل در زبان ملایو و فارسی را در زمانی بسیار طولانی‌تر هویدا  
 می‌سازد. در ارتباط با تغییرات تلفظی نکات ذیل قابل‌توجه است:

۱- تعدادی از واژه‌های فارسی دخیل بدون تغییرات حرفی و آوایی عیناً در زبان ملایو  
 وجود دارند که حدوداً شامل ۱۲۵ واژه می‌گردند. البته هفت واژه از این مجموعه در

اشکال دیگر تلفظی نیز در فرهنگ‌نامه‌ها درج گردیده‌اند. در این بخش، برای نمونه به واژه‌های بندر، بادام، دفتر و دبوس اشاره می‌گردد.

۲- تعدادی دیگر از واژه‌های دخیل با تغییرات آوایی و حرفی همراه بوده است که برای نمونه واژه‌های تاج (تاجویا، تاجوک در زبان ملایو)، بچه (بوچا در زبان ملایو)، برغندان (برگندان در زبان ملایو) و چماق (چقمار در زبان ملایو) قابل ذکر است. حدوداً ۵۹ واژه فارسی دخیل از ابعاد آوایی و حرفی دچار تغییراتی شده‌اند و تنها دو واژه از این بخش به اشکال دیگر تلفظی هم آمده‌اند.

۳- بخشی دیگر از واژه‌های دخیل دچار تغییرات حرفی صدادار و بی‌صدا شده‌اند ولی از بعد آوایی، همانند واژه‌های فارسی تلفظ می‌گردند. این واژه‌ها حدوداً ۱۲۹ عدد است که تنها ۳ واژه از این مجموعه با اشکال دیگر تلفظی آمده است. برای نمونه واژه‌های کیایی (کیائی *Kiyayi* در زبان ملایو) و چابک *cabok* (چابک *cabuk* در زبان ملایو) قابل ذکر است. در این بخش، حرف ز تبدیل به ج شده مثل حرام‌زاده به حرام جاده (*haramjadah*)، خ به ک مثل خرما به کرما (*Kurma*)، خ به ح مثل تخت به تحتا (*tahta*)، ش به سین مثل شاباس (*syabas*)، که به گ مثل کشتی به گوستی (*gusti*)، ر به ل مثل دیوار به دیوال (*diwal*) و حذف ه مثل بیهوش که بیوس (*bios*) شده است (Lubis, ۱۹۹۰, p.۷). ضمناً حروف (دو حرف در کنار هم) نیز در فارسی به اشکال ذیل در زبان ملایو تغییر یافته است. پا (*pa*) به پ (*pe*) مثل پارچه به پرچا، نگ (اشمام) مثل انگور (*angur*) به انگور (*anggur*)، ن به م مثل تنباکو به تمباکو (*Ibid, p.۸*) و... لازم به ذکر است که حدوداً ۶ واژه دخیل به صورت اشمام بوده و تنها یک واژه مکرر (به کار رفته در سایر اشکال تلفظی) است.

۴- تعداد بسیار کمی از واژه‌های دخیل (حدوداً ۱۳ واژه) شدیداً دچار تغییرات تلفظی شده و به سختی قابل تشخیص هستند. برای نمونه، هوشمند (سیومان در زبان ملایو)، سم (سمبرانی در زبان ملایو) و دالانه (دالخنا در زبان ملایو) قابل ذکر است که یک مورد در سایر اشکال تلفظی نیز به کار رفته است.

۵- تعدادی از واژه‌های دخیل تحت‌تأثیر زبان ملایو قرار گرفته و به شکل تلفظی ملایو ادا گردیده‌اند. برای نمونه: واژه‌های خواجه (خوجا در زبان ملایو)، دیوانه (دوانا در زبان ملایو) و نشان (نی شان در زبان ملایو) قابل ذکر است. حدوداً ۴۸ واژه دخیل در این بخش هستند که تنها ۳ واژه از این مجموعه در سایر اشکال تلفظی مندرج می‌باشد.

۶- تعدادی از واژه‌های دخیل از این جهت که دو حرف ساکن پشت سر هم در زبان ملایو قرار نمی‌گیرد، تغییر یافته و حروف صدادار (حدوداً ۸ واژه) و از جمله این (اینی در زبان ملایو)، برنج (برنجی در زبان ملایو) و بیصدا (حدوداً ۳ واژه) از جمله جان (جانا در زبان ملایو) به آن اضافه شده است.

تغییرات تلفظی در واژه‌های فارسی دخیل در زبان ملایو بیشتر به سه بخش و صورت مشخص یعنی عدم تغییر واژه‌ها با به کارگیری دقیق واژه‌های فارسی و سپس تغییرات حرفی و آوایی در واژه‌های فارسی است که البته واژه‌ها به راحتی قابل شناسایی هستند. بالاخره دسته سوم واژه‌ها تحت تأثیر تلفظ و آوای ملایو تغییر شکل داده‌اند که آن هم قابل فهم و شناسایی است و تنها ۱۳ واژه دخیل به شدت تغییرات شکلی داشته‌اند که در مقایسه با ۳۵۰ واژه مورد بررسی رقم ناچیزی است.

### حوزه معنا

در ارتباط با تغییرات معنایی واژه‌های فارسی دخیل نکات ذیل قابل توجه است:

۱- تعداد ۱۴۷ واژه فارسی دخیل - بدون اینکه معنای آن‌ها تغییر یابد- عیناً و در همان معنا یا معنای فارسی در زبان ملایو به کار رفته است. برای نمونه می‌توان به واژه‌های دخیل گلدان (گلودان در زبان ملایو)، وزیر (وزیر در زبان ملایو) و درویش (درویس در زبان ملایو) اشاره کرد. البته در این زمینه دو واژه مکرر بوده و در سایر موارد ذیل هم کاربرد دارند.

۲- تعداد ۸۲ واژه فارسی دخیل تنها در یکی از معنای خود در زبان ملایو به کار رفته‌اند. به عبارتی دیگر، دارای محدودیت معنایی شده‌اند و از چند معنای فارسی تنها یک معنا در زبان ملایو به کار رفته است و سایر معنای به دلایل گوناگون به آن سرزمین منتقل نگردیده‌اند. برای نمونه واژه‌های دخیل پروا (تنها به معنای توجه و التفات)، دیوانه (صرفاً به معنای مجنون) و دفتر (تنها فهرست و لیست مطالب، اسامی و اجناس بر اساس ابجد و در حالت فعلی آن به معنای ثبت نام کردن) قابل ذکر است. تنها دو واژه مکرر بوده و در سایر اشکال معنایی نیز کاربرد دارند.

۳- تعداد ۴۵ واژه دخیل که دارای معنای عام بوده‌اند در زبان ملایو به صورت معنای خاص (تخصیص) به کار رفته‌اند که به عبارتی دیگر، بیان‌کننده اختصاص معنای ویژه به اشیاء، حالات یا افراد در مجمع الجزایر ملایو هستند. تعداد کمی از همین واژه‌ها هم از معنای خاص فارسی آن به صورت معنای عام تغییر کرده‌اند که قابل توجه است. برای

نمونه: آذرنگ (آتش رنگ، نورانی) که در معنای ملایو آن (برونئی) به معنای فرد مسیحی نصرانی است؛ اگر چه در زبان ملایو سرخی آتش و نورانی نیز معنا می‌دهد. نمونه دیگر واژه دنبه به معنای جزیی از بدن گوسفند است که در زبان ملایو خود گوسفند را گویند. واژه مس که بزرگ معنا دهد و در زبان ملایو خطاب آقا به فرد مسن یا برادر بزرگ‌تر همسر است. واژه دیگر کولی به معنای طایفه‌ای بیابان‌گرد است که در زبان ملایو فردی سخت‌کوش در امور حمل بار، تعمیر راه‌ها ... یا عمله، باربر و حمال معنا می‌شود. کیائی به معنای پادشاهی و سروری و حکومت است که در زبان ملایو عنوان علمای اسلام و بزرگان تصوف و... معنا شده است. لچک به معنای چارقند کوچک که در زبان ملایو به نوعی پارچه و نوعی پارچه ابریشم اطلاق گردیده است (معنای خاص به عام). یک واژه در این بخش مکرر بوده است.

۴- تعداد ۳۷ واژه دخیل علاوه بر حفظ یک یا چند معنای فارسی معنای دیگری را هم پذیرفته‌اند. به عبارتی دیگر، قلمرو واژه مذکور توسعه یافته و گسترش معنا پیدا کرده است. برای نمونه: واژه تاج علاوه بر معنای کلاه جواهر نشان در فارسی شامل معنای سر مقاله، طبقه، کلاه و سربند و... نیز در زبان ملایو شده است و چوگان که چوبی خمیده است، در چوگان بازی به معنای شعار، بچ سینه، پرتاب کردن میله و گوی به سوی هدف و... نیز در زبان ملایو معنا شده است. همچنین واژه کشتی که گلاویز شدن دو تن باشد به معنای عنوان و خطاب به افراد و آقا و ارباب نیز در زبان ملایو به کار رفته است.

۵- تعداد ۱۷ واژه دخیل دارای تشابه معنایی هستند ولی اختلافات جزئی هم در آن‌ها مشاهده می‌گردد. برای نمونه واژه دیوان (دوان در زبان ملایو) به محل برگزاری جلسات و سخنرانی‌ها به طور عام نیز اشاره دارد و دایه (دایا در زبان ملایو) که مراقبت و پرورش فرزندان افراد بزرگ و شاهان را هم شامل می‌گردد.

۶- تعداد ۳ واژه دخیل دچار لغزش معنایی شده‌اند برای نمونه: «تار» که سیم و ساز ایرانی است در معنای ملایوی آن صدایی شبیه صدای شلاق زدن است یا کرکس که به صورت ترکیبی مرغ کرکس در معنای گوشت حیوانات و دست‌خط بد به کار رفته است.

۷- تعداد ۴ واژه دخیل تغییر مرجع داده‌اند و برای نمونه واژه «مژه» در زبان ملایو برابر و اطلاق می‌گردد و تنبور که در فارسی تار زدن و در ملایو طبل زدن است یا پرده که در زبان ملایو بیشتر روبند و حجاب است و نزد ما بیشتر پرده در و دیوار است.

۸- تعداد ۳ واژه دخیل با واژه‌های دیگر ترکیب یافته ولی معنای فارسی آن تغییر نکرده است. برای نمونه «زاده» که به معنای فرزند است و در ترکیب‌های ملایو حرام زاده، شاهزاده و حلال زاده همان فرزند کاربرد دارد. اگرچه واژه‌های عربی به آن افزوده شده است. مثال دیگر، ماه است که نام قمر و معشوق است که با ترکیب با یک واژه ملایو (احتمالاً ریشه گرفته از سانسکریت) یعنی mahkota به معنای حاکم، تاج شاهی، معشوق و چیز ارزشمند معنا شده است. واژه‌های کتابخانه، مسافرخانه، بی ادب و بی‌لازم در زبان ملایو نیز کاربرد دارند که بخشی از واژه‌های مذکور عربی بوده ولی معنای آن همانند معنای فارسی است.

۹- تعداد ۳ واژه دخیل در معنای معکوس خود به کار رفته‌اند برای نمونه: واژه بدبخت در زبان ملایو - که در یک معنا نوعی فحش و توهین به فرد است - یا هنر که در زبان ملایو کلاه‌برداری، حیله و نیرنگ و آشوب معنا شده است یا بی‌نوا که در بیان توهین و سرزنش در ملایو کاربرد دارد.

۱۰- تعداد ۲ واژه دخیل با چند حرف ملایو ترکیب یافته ولی معنا تغییر نکرده است. تعداد ۱ واژه هم با چند حرف ملایو ترکیب یافته و تنها یک معنای فارسی را اخذ کرده است. برای نمونه کارکه در زبان ملایو کاریا و یا کرم که کرمی شده است و در شکل دوم کماس که کاماستا به معنای نوعی ظرف آمده است.

۱۱- تعداد ۱ واژه دخیل کوتاه شده و معنای آن مختصری تغییر یافته است برای نمونه سرجاندار که در زبان ملایو سرجان در معنای درجه‌ای در ارتش آمده است.

۱۲- تعداد ۷ واژه دخیل متأثر از فرهنگ زبان فارسی در هند دچار تغییرات معنایی شده است و سپس وارد شبه جزیره ملایو شده‌اند. برای نمونه واژه کندوری که در ایران سفره بزرگ و در هند مجلس یادبود و تکریم است که معنای دوم در زبان ملایو رایج است. واژه دیگر جام است که در زبان اردو به معنای سه ساعت است و در فارسی به معنای ظرف آب و ظرف جهان‌بین است که معنای اول در ملایو کاربرد دارد. یک واژه نیز مکرر است که در سایر بندهای تغییرات معنایی فوق‌الذکر نیز کاربرد دارد.

اکثر واژه‌های فارسی دخیل از بُعد معنایی بدون تغییرات اساسی در زبان ملایو کاربرد داشته‌اند و تعداد آن‌ها به ۲۸۳ واژه (بندهای ۴، ۲، ۱ و ۵) می‌رسد که بیانگر ارتباط نزدیک تاجران و اقشار گوناگون ایرانی با مردم ملایو و همچنین تبادل اندیشه و تفکرات دو ملت از طریق کتب ادبی و نوشتاری است. تعداد ۴۵ واژه دیگر دخیل هم معانی عام فارسی را اخذ کرده‌اند ولی به صورت خاص و متأثر از محیط ملایو به کار رفته‌اند که

اگر این تعداد را هم مسامحتاً به مجموعهٔ بالا اضافه کنیم نشان از استحکام بیشتر ارتباطات زبانی دو ملت دارد. جمعاً تعداد ۲۴ واژه دخیل در اشکال دیگر تغییراتی معنایی بندهای (۳،۶،۷،۸، ۱۱، ۱۰، ۹ و ۱۲) به کار رفته‌اند که در مقایسه با اکثریت واژه‌های مطروحه که سخت تحت تأثیر زبان و ادب فارسی هستند، قابل ارزیابی عمیق و جداگانه نیستند.

### تأثیر بر واژه‌های دخیل عربی، ترکی و سانسکریت

زبان و واژه‌های فارسی دخیل به طور غیرمستقیم بر روی واژه‌های دخیل عربی، ترکی - مغولی و هندی - سانسکریت در زبان ملایو نیز تأثیر گذار بوده‌اند که اجمالاً به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- کلمات عربی مختوم به *ه* مربوطه در فارسی گاه با تلفظ «ت» و تحریر به صورت *ت* پذیرفته شده‌اند مثل *رحمه* عربی به شکل *رحمت* فارسی و گاه با تلفظ *a* و با تحریر *هه* (غیر ملفوظ) مثل *اداره* به اشکال *ادارات* و *اداره* و یا *تصفیه* به شکل *تصفیه* تلفظ شده‌اند (معین، ۱۳۶۰، جلد ۵۱: ۱). زبان فارسی بر نحوهٔ تلفظ لغات ملایو (بیشتر عربی) که به *ه* مربوطه ختم می‌شوند اثر گذاشته و آن‌ها را تبدیل به *ه* مفتوحه کرده است (Nurcholish Madjid, ۱۹۹۲, p.۳۶۰). برای نمونه *Masyarakat, adat, harkat, darurat, firasat*. البته تعدادی دیگر از این گونه لغات که تنها با *ه* مربوطه تلفظ می‌شوند در زبان ملایو نیز کاربرد دارد که نشان می‌دهد این واژه‌ها مستقیماً از زبان عربی گرفته شده‌اند.

برای نمونه *Bidah, gitrah, amarah, Makalah, rissalah*. در یک بررسی کلی، تعداد واژه‌هایی که با *ت* فارسی آمده‌اند، حدوداً ۲۰۴ واژه و با *ه* عربی حدوداً ۱۵۴ واژه هستند.

۲- تعدادی از واژه‌های عربی تحت تأثیر «ی» نسبت فارسی قرار گرفته و در زبان ملایو به همین صورت به کار رفته‌اند. برای نمونه: الف-شخصی *sakhsi*، (عربی+فارسی)، به معنای امور فردی و شخصی و خصوصی است. ب- سلطانی *soltan-i* (عربی+فارسی)، منسوب و مربوط و متعلق به سلطان است. و ج- اساسی *asasi*، (عربی+فارسی)، منسوب به اساس. مثل قانون اساسی.

به نظر می‌رسد که حدوداً ۲۰ تا ۴۰ واژه عربی با «ی» نسبت فارسی در زبان ملایو وجود دارد. بعضی کلمات عربی دخیل در زبان ملایو مثل *ازل* و *ازلی* عربی بوده و «ی»

نسبت فارسی نمی‌باشد که تعداد آن‌ها کم است. به هر حال، این نکته می‌تواند اثبات گردد که واژه‌های مذکور با واسطه زبان فارسی و به دست ایرانیان به مجمع الجزایر ملایو منتقل گردیده‌اند.

۳- تعدادی از واژه‌های عربی که دارای «ی» مشدد هستند، در زبان ملایو به صورت ساده آمده و صفت نسبی می‌سازند که این مهم در زبان فارسی رایج است. برای نمونه: (۱) عنصری *onsori*، که اصل عربی آن *onsoryy* است. در زبان ملایو *unsuri* است. به نظر می‌رسد که حدوداً ۲۰ تا ۳۰ واژه به صورت فوق‌الذکر در زبان ملایو به کار رفته باشد.

۴- تعدادی از واژه‌های دارای ریشه عربی به واسطه کثرت استعمال در زبان فارسی، فارسی انگاشته شده‌اند؛ لذا به نظر می‌رسد که احتمال انتقال این گونه واژه‌ها توسط ایرانی‌ها معقول باشد. برای نمونه: عرق = *arak*، نوعی نوشیدنی الکلی؛ عطر = *atar*، نوعی روغن خوشبو؛ بهلول = *bahlul*، احمق، ساده لوح؛ بیت = *bait*، شعر دو خطی؛ شربت = *serbat*؛ دلال = *dalal*، واسطه (تاجران)؛ *dayus* = فحش و ناسزا؛ دکان = *dukan* (واژه مهجور)، مغازه؛ غوغا = *gogah*، شلوغی و سر و صدا؛ حمام = *hamam*، گرمابه؛ حنا = *inai*، جهت قرمز کردن انگشتان دست و پا؛ خنجر = *khanjar*، نوعی شمشیر تیغه بلند و منحنی؛ کیسه = *kisa*، جیب کوچک، کیسه کوچک؛ قمقمه = *komkoma*، ظرف آب؛ مملکت = *mamlakat*، دولت؛ مثنوی = *masnawi*، شعر پارسی؛ موز = *maus*، میوه (موز)؛ مناره = *menara*، گلدسته مسجد جهت اذان گفتن؛ نقاره = *nagara* یا *nakara*، طبل بزرگ (در مراسم مذهبی نواخته شود و...)؛ فانوس = *panus*، (مهجور) پایه روشنایی؛ رعنا = *ratna* یا *ratna*، جواهر یا دختر زیبا روی؛ و جهنم = *jahanam*، لعنتی، مایه شر و... می‌آید- بعید به نظر می‌رسد که در انتقال واژه‌های فارسی و عربی به مجمع الجزایر ملایو این مهم بی‌اثر بوده باشد. «... شاهان حیره حلقه اتصال اعراب و ایرانیان بوده و از جانب ایرانیان بر عراق حکومت می‌کرده‌اند... خسروان ایران پسران خود را برای تربیت به بلاد عرب می‌فرستاده و ثانیاً آن‌ها در نبردهای خود از سپاهیان عرب کمک می‌گرفته‌اند. اتصال و ارتباط محکم بین اعراب و ایرانیان موجب ورود بسیاری از واژه‌های فارسی به عربی عصر جاهلی شد و پس از نزول قرآن این واژه‌ها عربی شده و به کار گرفته شد چون سندس، استبرق و ابریق... به هر حال، اگرچه تأثیر پذیری ایرانیان از زبان آرامی (زبان شبه رسمی خاورمیانه) بیشتر از تأثیر آن‌ها از زبان عربی پیش از

اسلام بود؛ اما بعد از ظهور اسلام اوضاع دگرگون شد و ایرانیان، زبان عربی را که جای آرامی را گرفت، یاد گرفتند و پس از نهضت احیای زبان و آداب فارسی در قرن سوم ه.ق نیز حروف ابجد عربی برای نوشتن فارسی برگزیده شد. با وجود این، به دلیل تعصب اعراب در مورد زبان عربی، کلمات فارسی تنها به هنگام نیاز به کار گرفته شد. در بصره زبان فارسی زبان کارگزاران سپاه بود. کوفیان چون بصریان با وجود کلمات عربی بعضی کلمات فارسی چون باذروج (تخم شربتی) بجای حبق و کلمات قیدی (مجذوم) و ازار (بازار) چهار سوک (چهار سوق) را به کار می بردند. در سنن ابن ماجه روایت شده که ابوهریره مریض شد و رسول اکرم (ص) به دیدارش رفته فرمودند: شکم درد؟ قال نعم فقال (ص) قم فصل فان فی الصلاه شفاء گفته شده که ایشان فرموده اند: العنب دودو و التمریک یک (عبدالقادر، ۱۳۷۱: ۲۷۴-۲۶۴).

۵- رواج واژه‌های ترکی و مغولی در زبان ملایو نیز این نظر را مستحکم می سازد که ، به رغم فارسی نبودن این گونه واژه ها، نقش ایرانیان در انتقال آن‌ها به مجمع الجزایر ملایو مؤثر و مهم بوده است. ... به سبب تسلط سلسله‌های ترک (غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان و ایلک خانیان) و استقرار سپاهیان ترک در شهرها و قری و قصبات ایران و ممالک همجوار تعداد معینی از لغات ترکی وارد زبان فارسی شد... و همچنین استیلای مغولان بر ایران (از قرن هفتم به بعد)... برای نمونه به چند واژه اشاره می کنیم: تویچی = tobji، فردی که توپ را شلیک می‌کند. این واژه در ادبیات کهن ملایو کاربرد داشته است. بچه = bokca ، bakca. کیسه خرچین، بی بی = bibi خطاب به فرد مسن (اندونزیایی) خانم (در ادبیات کهن) این واژه ترکی شرقی است و در فارسی به معنای خاتون، کدبانو، مادر بزرگ و جده است. باشاه (bashah) مرتبه‌ای از مراتب کشوری و لشکری، بیک (Be) ، افندی (Effendi)، ترکی (Turki)، دائور (jaur) به معنای کافر و یازان (yazan) به معنای نوشته در زبان ملایو نیز کاربرد داشته و دارد.

۶- بعضی از واژه‌های هندی و سانسکریت نیز به واسطه کثرت استعمال در زبان فارسی به نظر می رسد که توسط ایرانیان به مجمع الجزایر ملایو منتقل شده است. برای نمونه: چاپ کردن = cap. کندور = kundur (نوعی گیاه) و...

### نام های ایرانی در زبان ملایو

تعداد اسامی ایرانی در زبان ملایو به بیش از ۵۰ مورد می‌رسد (Fransisca, ۱۹۹۳, Thian ۱۹۹۸) که به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌کنم: آرمان = (Archie Arman) به



معنای سرباز و مبارز قوی و تنومند (فارسی = آرزو)؛ آروین = (Arvin Raharja) به معنای خون جنگجو، (فارسی = امتحان، آزمایش)؛ آریا = (Arya Dustin) به معنای نسل بوکسور و با اسم دیگری به معنای مبارز قوی (فارسی = نژاد آریایی)؛ داریوش = (Darius Darsono) به معنای مرد نمونه (و با اسم دیگر به معنای مرد مهربان و احساساتی) (فارسی = دارنده نیکی) = تلفظ های دیگر (darian, Darren, derian)؛ رستم = (Pramono Rustam) به معنای بهترین ختم کننده و با اسامی دیگر به معنای عادل و بافراست. سوپارجو رستم نام یکی از وزرای اندونزی و داتو رستم سر وزیر ایالت مالاکا در مالزی بود. رضا فرمان شاه = (Reza Firmansyah) به معنای ولیعهدی منتخب.

در بررسی اجمالی نام های ایرانی و اسامی خاص ایران، به این نتیجه می توان رسید که اسامی مطروحه بیشتر متعلق به تاریخ قدیم ایران و زبان فارسی قدیم هستند، که به دنبال مراودات تاجرانی و تأثیر و تأثر زبانی و واژه های، به خصوص از طریق متون ادبی ایران، بسیاری از اسامی ایرانی هم به مجمع الجزایر ملایو وارد شده است. شایان ذکر است که برخی از اسامی به رغم رواج تاریخی آن امروزه توسط مردم مالزی به کار می رود.

### اصطلاحات و ضرب المثل های ایرانی

اصطلاحات و ضرب المثل های ایرانی نیز در متون ادبی ملایو وارد شده اند که برای نمونه به چند مورد اشاره می گردد:

۱- «رعیت چو بیخ است، سلطان درخت.» این مصرح در وصیت نامه شاه ملاکا، منصور شاه، به فرزندش شاه حسین که بعداً عنوان سلطان علاء الدین رعیت شاه گرفت (۱۴۷۷ م.) درج گردیده است.

۲- «نیست هستی من اگر حق نیست.» این مصرح در کتب تصوف قرن ۱۷، بیشتر منطقه آچه اندونزی و نحله وجودیه، آمده است. کتاب مذکور نورالدقیق نوشته شمس الدین پاسای است. در رساله دیگری به صورت «نیست هستی من مگر الله» آمده است. حمزه فنصوری از عرفای آچه (اندونزی) نیز این اصطلاح را در رساله هایش به کار برده است.

۳- «معشوق و عشق و عاشق هر سه یک است» به نقل از رساله شیخ ابراهیم همدان (Hamadan).

بوسانی در خصوص اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های ایرانی اظهار می‌دارد که در متون کلاسیک ملایو این گونه موارد بسیار یافت می‌شود؛ اما از قرن ۱۷ م. به بعد حضور علمای ایرانی و در نتیجه نفوذ تفکر ایشان، با اعراب جایگزین می‌گردد. ظفر اقبال اظهار می‌دارد که در کتب *شراب العاشقین* دو نقل قول فارسی و در *اسرار العارفین* شش و در *المنتهی بیست* نقل قول فارسی به کار رفته است. شایان ذکر است که کتب مطروحه فوق اثر حمزه فنصوری از علما و عرفای سرشناس آنچه در اندونزی هستند (Igbal, ۱۹۹۱, p.۱۴).

در بررسی اجمالی چندین کتاب ضرب‌المثل ملایو و اندونزیایی تنها اصطلاح حرام زاده (*anak haramzadah*) به طور صحیح اشاره شده است، که در حال حاضر کاربرد دارد. سایر ضرب‌المثل‌ها به طور غیرمستقیم یقیناً تأثیراتی داشته که خود محتاج تتبعی دیگر است.

در تعدادی از ضرب‌المثل‌های ملایو از واژه‌های فارسی چون پالان (کسی را از پالان انداختن = نام خوب کسی را خراب کردن)، فنجان (در جایی که فنجان بشکند در آنجا سفال (کار) هست = فرد در جایی که بمیرد در همانجا دفن می‌گردد)، تنگ (تنگ خالی صدایش زیاد است = انسان بی‌سواد زیاد صحبت می‌کند) و... استفاده شده است. در اینجا، به ذکر چند ضرب‌المثل ملایو (Pusposaputra, ۱۹۸۷, Brataamadja, ۱۹۸۷) که غیر مستقیم تحت تأثیر ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات فارسی می‌باشد، می‌پردازیم:

- ۱- رفاص خوبی نیست ولی می‌گوید کف اتاق صاف نیست = استعداد کاری را ندارد لذا بهانه می‌آورد که ابزار آنکار خراب است.
- ۲- مثل آسمان و زمین = دو موضوعی که کاملاً هم متفاوت باشند. در تعدادی از ضرب‌المثل‌های ملایو و اندونزیایی واژه مثل (*sebagai*) در ابتدای آن به کار رفته است که همانند ضرب‌المثل‌های فارسی (مثل آتش، مثل آدم...) است.
- ۳- دست سرد = هر کاری می‌کند، موفق است. دست سبک = فرد علاقه‌مند به کار و کمک‌کننده به دیگران و...

### واژه‌های فارسی در سایر زبان‌های شرق آسیا

مهدیقلی رکنی، استاد ایران شناسی و زبان فارسی در دانشگاه دولتی فیلیپین، در خصوص واژه‌های فارسی دخیل در زبان فیلیپینی (این کشور قبلاً تحت سلطه

امپراطوری برونئی بوده است و در جنوب به زبان ملایو صحبت می‌کنند.) به ۳۸ واژه و ۱۶ نام ایرانی و ۹ نکته جالب اشاره دارد که برای نمونه پا Paa-aa، لب Labi، شلوار Salawal، بازار Bazaar و نام‌ها مثل راجه همایون Humabun و بنده علی Bandali و نکاتی چون اخذ پسوند AO در اسامی مینداناو، سوریگانو و لاناو که قسمت آنو=آب از زبان فارسی گرفته شده است، قابل توجه می‌باشد (رکنی، ۱۳۸۷، ص ۷۱). ورود واژه‌های فارسی در زبان تایلندی مثل گلاب Drok Kulaap و فارنگ که همان فرنگ یا فرد خارجی در زبان فارسی است (پاک آیین ۱۳۹۰، ص ۱۲۱) و پاکاما (لنگ یا پای جامه) و تراشوا (ترازو) و... (تمهیدی، ۱۳۷۹، ص ۱۳۹) قابل ذکر است.

در این راستا قبل از نتیجه‌گیری، لازم است تا به چگونگی فرآیند و سازوکار اشتراکات زبانی در برقراری پیوندهای فرهنگی میان ایران و منطقه توجه کنیم. همانگونه که اشاره شد، در رابطه علیّ زبان و فرهنگ، زبان تجلی‌گر میراث فرهنگی است و فرهنگ هم آثار ادبی و علمی هر جامعه است. شکل‌گیری مراکز مهم ادبی و علمی در مالاکای مالزی و آیوتایای تایلند و سامودرا پاسای اندونزی در باندا آچه، که دروازه مکه نامیده می‌شود، و نقش جامعه ایرانی که به شکلی فعال در این مراکز حضور داشته‌اند، با عرضه کتب فارسی ایرانی موجب تعاملات عمیق فرهنگی شده‌اند.

از قرن ۱۵ تا ۱۹ م.، مراکز ادبی ملایو تحت تأثیر افکار ایرانی بوده‌اند و روشنفکران و شاعران و صوفیان این منطقه کتب دینی و ادبی ایرانی را به دست آورده، به زبان ملایو و زبان‌های محلی برگردانده، جهان تازه‌ای از افکار اسلامی پدید آوردند. در مراکز مهم علم و ادب این دیار مانند سامودرا پاسای، ملاکا، جوهور، آچه، ریاو، پتانی، دیماک، چیریون، بانتن و شهرهای مشهور دیگر مهم‌ترین تأثیر ایران در ادب اندونزی دیده می‌شود. بزرگترین صوفی و اولین شاعر و پدر زبان ملایو، حمزه فنصوری فارسی را کاملاً یاد گرفته بود و در آثار او مانند *اسرار العارفین*، *شراب العاشقین*، *المتهی* و *رباعیات*، تأثیر افکار عارفانی چون حلاج، محمد غزالی، احمد غزالی، جیلی و تأثیر شعر عرفانی عطار، محمود شبستری، جامی، محمد شیرین مغربی، مولوی، سعدی، عراقی، حافظ شیرازی، عبدالقادر گیلانی و امیر خسرو دهلوی دیده می‌شود.

در ادامه توضیح پیوندهای زبان و فرهنگ مثل زبان فارسی و کتب (مراکز ادبی-علمی)، زبان و دین (تصوف و تفکر تسامح) که در بالا توضیح مختصری داده شد؛ به تأثیر زبان فارسی و قالب فرهنگی شعر، قصه‌ها و حکایت‌ها که واژه‌های فارسی فراوانی را در خود جذب کرده‌اند، می‌پردازیم.

تأثیر زبان فارسی در قالب‌های شعری چون غزل، مثنوی، رباعی، نظم، قصیده، و قصه‌های رسول خدا و اهل بیت که ادبیات شیعه دانسته می‌شود و در قصه‌های عامیانه به خوبی دیده می‌شود که اکثراً از زبان فارسی به زبان اندونزی ترجمه شده است. ادبیات تاریخی اندونزی چون حکایت راجا - راجا پاسه، سجارا ملایو، حکایت آچه و کتاب قوانین و مقررات ملاکا کاملاً بر طبق کتب ایرانی نوشته شده‌اند.

پیوند زبان فارسی و دین نیز در کتب دینی ملایو و تعامل روحانیون و علمای ایرانی خیلی قوی است و بیشتر کتب آنها به زبان اندونزیایی ترجمه شده‌اند. در پیوند زبان فارسی و حکومت‌داری، تجارت (تحولات اقتصادی) نیز در تبادلات اجناس و کالاها و به کارگیری واژه‌های کشتیرانی و بازرگانی و مدیریت بنادر که حتی امروزه نیز کاربرد دارد، یکی دیگر از سازوکارهای برقراری پیوندهای فرهنگی کشورمان با منطقه بوده است. مثلاً کتاب تاج السلاطین بخاری الجوهری، بستان السلاطین نور الدین الرانیری تحت تأثیر ادب و زبان فارسی است. کتب داستان‌های عامیانه چون اسکندرنامه، حکایت امیرحمزه و حکایت محمد حنفیه کاملاً از فارسی به زبان اندونزی ترجمه شده‌اند. این آثار بیانگر تأثیر قوی ادب فارسی در ادبیات اندونزی است (اقبال، ۱۳۸۴، ۳۵۶-۳۵۷). پیوند زبان فارسی و تجارت (تحولات اقتصادی) نیز در تبادلات اجناس و کالاها و به کارگیری واژه‌های کشتیرانی و بازرگانی و مدیریت بنادر که حتی امروزه نیز کاربرد دارد، یکی دیگر از سازوکارهای برقراری پیوندهای فرهنگی کشورمان با منطقه بوده است.

### نتیجه گیری

همانگونه که در مقایسه اجمالی در بالا ملاحظه گردید؛ نگاه تاریخی به روابط عمیق دو کشور به ویژه در حوزه زبانی و زنده و رایج بودن بیش از نیمی از واژه‌های دخیل فارسی مورد بررسی در زبان ملایو که به راحتی در زبان محاوره امروز منطقه کاربرد دارد، یک ضرورت تام برای حفظ و گسترش پیوندهای کشورمان با کشورهای ملایو زبان و حتی غیر ملایو که زبان آنها متأثر از زبان فارسی است؛ به وجود می‌آورد. در این راستا پیشنهادات ذیل عنوان می‌گردد:

۱- با توجه به اهمیت تعاملات فرهنگی، تاریخی و زبانی کشورمان با منطقه جنوب شرقی آسیا و به ویژه تحولات معاصر منطقه در قرن ۲۱ که از آن به قرن آسیا نام می‌برند؛ تربیت محققان ویژه جنوب شرقی آسیا در دوره‌های

کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای در دانشگاه‌های کشورمان پیشنهاد می‌شود. در این راستا، تبادل دانشجویان و اساتید در دوره‌های کوتاه مدت به همراه بازدیدهای علمی نیز مفید است.

۲- تربیت زبان‌دان‌های ملایو و تأسیس کرسی‌های زبان فارسی و ملایو در کشورهای یکدیگر موجب آشنایی بیشتر و تحکیم روابط تاریخی می‌گردد. در این خصوص، برگزاری دوره‌های کوتاه بازآموزی زبان فارسی برای زبان‌دان‌های ملایو و بالعکس زبان‌دان‌های ایرانی توصیه می‌گردد.

۳- ترجمه آثار ایرانی در نثر و نظم به زبان ملایو و آثار ملایو به زبان فارسی در حوزه‌های مختلف موجب تبادل علم و فرهنگ و اقتصاد میان کشورهایمان می‌گردد.

۴- انجام پروژه‌های مشترک تحقیقاتی توسط دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی دولتی از جمله شورای گسترش زبان فارسی در ایران و مجامع زبان و ادب ملایو در کشورهای منطقه توصیه می‌گردد. برای نمونه، بررسی تطورات واژه‌های فارسی دخیل در زبان‌های شرق آسیا به غیر از زبان ملایو مثل تایلندی، میانماری، چینی، ژاپنی، کره ای و... پیشنهاد می‌شود.

۵- برگزاری همایش‌های مشترک در حوزه‌های مختلف با نگاه به ضرورت آن، در نزدیکی هر چه بیشتر کشورهای منطقه و در راستای وحدت و همگرایی بیشتر تأکید می‌شود.

۶- با توسعه و تعمیق مراودات، نشر مجله ویژه جنوب شرقی آسیا با درج مستمر مقالات محققان این منطقه در هر کشور، موجب تعاملات بیشتر و همکاری و همدلی کشورها می‌شود. ارسال و دریافت منظم نشریات چاپی موجود منطقه مفید فایده هست ولی نافی این مهم نبوده و می‌توان آن را یک فعالیت تکمیلی جامع قلمداد کرد.

۷- ورود واژه‌های فارسی در زبان‌های منطقه جنوب شرق آسیا و اساساً شرق آسیا (چینی، ژاپنی، کره ای و...) زمینه مناسبی برای تحقیق علاقه‌مندان به تعاملات فرهنگی و زبانی میان ملت‌ها در شناخت عمیق یکدیگر است.

### منابع

- آذری، علاءالدین (۱۳۶۷) *تاریخ روابط ایران و چین*، تهران: امیر کبیر.
- اقبال، محمد ظفر (۱۳۸۴) «تأثیر زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی در زبان و ادبیات و فرهنگ اندونزی»، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی
- بوسانی، آله ساندر (۱۳۴۵) «تأثیر فرهنگ و زبان فارسی در ادبیات اندونزی»، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، صص ۱۱ و ۱۴
- پاک آیین، محسن (۱۳۹۰) *تایلند*، مشهد: انتشارات آفتاب هشتم
- تمهیدی، محمد (۱۳۷۹) *تایلند سرزمین طلایی*، تهران: الهدی
- ربانی، محمد علی (۱۳۸۷) «بررسی نقش هند در انتقال و ترویج فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی در جنوب شرقی آسیا»، ماهنامه چشم انداز ارتباطات فرهنگی
- رکنی، مهدیقلی (۱۳۸۷) «تأثیر فرهنگی مسلمانان به ویژه ایرانیان در شرق آسیا (فیلیپین)»، ماهنامه چشم انداز ارتباطات فرهنگی، معاونت ارتباطات سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ص ۷۱
- سلیمی، مینو (۱۳۷۲) *روابط فرهنگی ایران و هند*، تهران: وزارت امور خارجه.
- شبیانی، ۱۳۴۷، مکتب اصالت ساخت، نامه علوم اجتماعی، موسسه تحقیقات علوم اجتماعی، دانشگاه تهران. دوره اول. شماره ۲. صص ۳۱-۳۲
- عبدالقادر، حامد (۱۳۷۱) «پیوندهای زبان فارسی و عربی»، ترجمه محمد هادی موذن جامی، مجله مشکوه شماره ۳۶ و ۳۷
- کرمی، مجتبی (۱۳۷۳) *نگاهی به تاریخ حیدرآباد دکن*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی
- لیانگ، یه ئی (۱۳۶۶) «رفت و آمدهای دوستانه بین ایران و چین در زمان قدیم»، مجله سیاست خارجی: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، صص ۸۵۰-۸۶۰
- مرادی، مریم و رحمانی، مرضیه (۱۳۹۵) «بررسی رابطه متقابل زبان و فرهنگ با استفاده از فرضیه نسبت زبان شناختی»، *مطالعات انتقادی ادبی و زبانی* (نقد زبان و ادبیات خارجی). جلد ۱۲، شماره ۱۶. بهار و تابستان ۲۰۱۶، صص ۲۳۷-۲۵۸
- معین، محمد (۱۳۶۰) *فرهنگ معین* (۵ جلدی)، تهران: انتشارات امیر کبیر
- یوسف زاده اربط، حسن (۱۳۹۵) «بررسی نقش فرهنگ و زبان در ارتباط میان فرهنگی»، *معرفت فرهنگی اجتماعی*، سال هفتم. شماره ۴. پیاپی ۲۸، صص ۸۳-۱۰۴

- 
- Beg, M.A.J, ١٩٨٢, *Persin & Turkish Loan Words in Malay*, University of Malaya press, Kuala Lumpur
  - Igbal, Mohammad Zafar, ١٩٩١, Introduction to Iranian Impact on Indonesian Civilization and literature, Universitas Sharif Hidayollah, Jakarta
  - Jiang, W., ٢٠٠٠, the Relationship between Culture and Language, *ELT Journal*, Volume ٥٤, Issue ٤. Pages ٣٢٨-٣٣٤
  - Marrison, G.E., ١٩٥٥, Persain Influence in Malay Life (١٢٨٠-١٦٥٠), *JMBRAS*, Vol.٢٨, Part ١, No.١٦٩
  - Russell, J., ١٩٧٨, Arabic Loan worlds in Indonesian: A Cheak-list of Words of Arabic and Persian in Bahasa Indonesia and traditional Malay, School of Oriental and African Studies, University of London
  - Shodhganga, ٢٠١١, Importance of Language in Society,
  - [http://shodhganga.inflibnet.ac.in/bitstream/١٠٦٠٣/٢٩٢٢٣/١٧/٩\\_chapter/٢٠١١.pdf](http://shodhganga.inflibnet.ac.in/bitstream/١٠٦٠٣/٢٩٢٢٣/١٧/٩_chapter/٢٠١١.pdf)
  - Swettenham, ١٩٤٠, Vocabulary of the English and Malay Language, University of California Libraries.
  - Tiono, N.I., ٢٠٠٢, Language and Culture in Relation to Intercultural Communication in a Business Context, Vol.٤.No.١.pp.٣٦-٤١, Universitas Kristen Petra (<http://puslit.petra.ac.id/journals/letters>)
  - W.M, Abdul hadi , Abdul hadi, ١٩٩١, the Old and New Indonesian Literature which refers to the Persian Literature, Jakarta
  - Wilkinson, R.J. ١٩٠١-١٩٠٢, a Malay English Dictionary (Jawi), University of Michigan
  - Wistedt, S.J. ١٩٥٢, a *Practical Modern Malay-English Dictionary*, Kelly & Walsh
- ملايو
- Hasjmy ali, ١٩٨٩, Sejarah Masuk dan Perkembangnya Islam di Indonesia, CPT Al-Maarif, Jakarta
  - Departement Pendidikan dan Kebudayaan, ١٩٩٠, Kamus Besar Bahasa Indonesia, Pustaka, Jakarta
  - Sugiarto, ١٩٩٣, Kamus Indonesia-Daerah, Gramedia, Jakarta

- Kementerian Pendidikan Malaysia, ۱۹۹۱, Kamus Dewan, Dewan Bahasa & Pustaka, Malaysia
- Dewan Bahasa & Pustaka Brunei, ۱۹۹۱, Kamus Bahasa Melayu Brunei, Pencetak Asia
- Bukhari Lubis, Muhammad, ۱۹۹۰, Bunga Ramai Sastera Parsi, Dewan Bahasa & Pustaka, Kuala Lumpur
- Bukhari Lubis, Muhammad, ۱۹۹۲, Penggandaan dalam Bahasa Melayu, Parsi dan Turki, Dewan Bahasa dan Pustaka, Malaysia
- Bausani, Alessandro, ۱۹۸۸, Catatan mengenai Kata-Kata Parsi dalam Bahasa Melayu-Indonesia, alihbahsa Hamid Algar & Moh. Bukhari Lubis, University Kebangsaan Malaysia
- Brataamadja, Heroe K., ۱۹۸۷, Kamus Peribahasa Indonesia, Kanisius, Jakarta
- Bukhari Lubis, Muhammad, ۱۹۹۰, Bunga Ramai Sastera Parsi, Dewan Bahasa & Pustaka, Kuala Lumpur
- Bukhari Lubis, Muhammad, ۱۹۹۲, Penggandaan dalam Bahasa Melayu, Parsi dan Turki, Dewan Bahasa dan Pustaka, Malaysia
- Fransisca, Theresia, ۱۹۹۳, Nama Putra – Putri Anda, Dwitama Asri Media, Jakarta
- Hairul, Sudjai & Khan, Yusoff, ۱۹۹۰, Kamus Lengkap Bahasa Melayu, Preston Corporation Ltd., Singapore
- Hasjmy Ali, ۱۹۸۹, Sejarah Masuk dan Perkembangnya Islam di Indonesia, CPT Al-Maarif, Jakarta
- Iqbal, M.Z., ۲۰۰۶, KafilahBudaya. Penerbit Citra.
- Ismail, E.I. ۱۹۸۸. PengaruhShyiahParsidalamSasteraMelayu-Islam di Nusantara, Aceh, Indonesia
- Kamus Besar Bahasa Indonesia, ۱۹۹۰, Departement Pendidikan dan Kebudayaan, Pustaka, Jakarta
- Kamus Bahasa Melayu Brunei, ۱۹۹۱, Dewan Bahasa & Pustaka Brunei, Pencetak Asia
- Kamus Dewan, ۱۹۹۱, Kementerian Pendidikan Malaysia, Dewan Bahasa & Pustaka, Malaysia
- Linggi, I.D.M., &Wistedt, R.O., ۱۹۲۱, KitabLogatMelayu. Singapore: Kelly & Walsh, Ltd.
- Nurkhalis, Majid, ۱۹۹۲, Islam Doktrin dan Peradaban, Yayasan Wakaf Paramadina, Jakarta



- Pusposaputra, Sarwono, ١٩٨٧, Kamus Peribahasa, Gramedia, Jakarta
- Sugiarto, ١٩٩٣, Kamus Indonesia-Daerah, Gramedia, Jakarta
- Thian, Florence, ١٩٩٨, Rangkaian Nama-Nama Bayi, Pionir Jaya, Bandung
- Wojowasito, S., ١٩٩٤, Kamus Kawi-Indonesia, Cv. Pengarang, Jakarta
- Zaba., ١٩٦٥, IlmuMengarangMelayu. Dewan Bahasa Dan Pustaka, Kuala Lumpur

Inilah Kosakata Persia yang Masuk ke dalam Bahasa Melayu

|    | Melayu                           | Parsi                |
|----|----------------------------------|----------------------|
| 1  | Abdas, Abdast                    | Abdast, Abedast      |
| 2  | Abilah                           | Abla(e), Abela(e)    |
| 3  | Abilah Peringgi                  | Abela(-e)-ye-Farangi |
| 4  | Abnus                            | Abnus                |
| 5  | Acar                             | Acar                 |
| 6  | Agar                             | Agar                 |
| 7  | Agar-Agar                        | Agar-Magar           |
| 8  | Afsun, Pesona                    | Afsun                |
| 9  | Agul                             | Aghul                |
| 10 | Alwah, Alwat                     | Alfa                 |
| 11 | Aiwan                            | Ayvan(ey-)           |
| 12 | Alamas, Almas                    | Almas                |
| 13 | Amban-Ambanan,<br>Emban, Ngemban | Anban                |
| 14 | Atishnak                         | Atesh, Atasnak       |
| 15 | Azarang, Azrang                  | Azarang              |
| 16 | Azad                             | Azad                 |
| 17 | Andam                            | Andam                |
| 18 | Anggar, Anggaran                 | Angar, Engare        |
| 19 | Anggu, Inggau                    | Anghuza(e)           |
| 20 | Anggur                           | Angur                |
| 21 | Anjiman                          | Anjoman              |
| 22 | Anjir                            | Anjir                |
| 23 | Asa                              | Asa(e)               |
| 24 | Istana, Astana                   | Astana(e)            |
| 25 | Aria                             | Arya                 |
| 26 | Istabrak, Istibrak               | Estabragh            |
| 27 | Istal                            | Establ               |
| 28 | Ustad, Ustadz, Usta              | Ostad                |
| 29 | Ini                              | In                   |
| 30 | Awar                             | Avar                 |
| 31 | Abrak                            | Ebrigh               |
| 32 | Baba, Babe, Babeh, Bapak         | Baba                 |
| 33 | Bad, Badai                       | Bad                  |
| 34 | Bala-Bad, Zir-Bad                | Bala-Bad-Zir-Bad     |
| 35 | Badam                            | Badam                |
| 36 | Badi, Bahadi, Behadi             | Bad(i)               |
| 37 | Bafta, Baftah                    | Bafta(e)             |
| 38 | Bahador, Bahadu                  | Bahadori             |
| 39 | Baju                             | Bazu                 |
| 40 | Bahari, Behari                   | Bahari               |

|    |                                 |               |
|----|---------------------------------|---------------|
| 41 | Bakht                           | Bakht         |
| 42 | Bahsyis, Bahsyisy, Bahsis       | Bakhshesh     |
| 43 | Wajan, Bajana, Bejana,<br>Bajan | Bazan         |
| 44 | Balur, Balor, Abelor            | Ballur, Bolur |
| 45 | Bam, Ebam                       | Bam           |
| 46 | Bandar                          | Bandar        |
| 47 | Bandar                          | Bondar        |
| 48 | Banda                           | Band          |
| 49 | Bang                            | Bang          |
| 50 | Barid                           | Barid         |
| 51 | Barik                           | Barik         |
| 52 | Bau                             | Bu            |
| 53 | Bazaar, Pasar, Pesara           | Bazaar        |
| 54 | Bedebah                         | Badbakht      |
| 55 | Bena, Behena, Behina            | Behin         |
| 56 | Beriani                         | Beryan        |
| 57 | Bi(adab)                        | Bi            |
| 57 | Biadab                          | Biadab        |
| 59 | Berangi                         | Birangi       |
| 60 | Binawah                         | Binava        |
| 61 | Bius, Bihaus, Behausy           | Bihush        |
| 62 | Bergendan, Berkandan            | Barghandan    |
| 63 | Besiar                          | Besyar        |
| 64 | Bocah                           | Bac(c)a(e)    |
| 65 | Boria                           | Buriya        |
| 66 | Bozah                           | Buza(e)       |
| 67 | Bulbul                          | Bolbol        |
| 68 | Bostan, Bostani, bustan         | Bus(e)tan     |
| 69 | Babu                            | Bab           |
| 70 | Bumi                            | Bumi          |
| 71 | Betah                           | Behtar        |
| 72 | Berenji                         | Berenj        |
| 73 | Bughra                          | Boghra        |
| 74 | Benggali                        | Bengali       |
| 75 | Padisyah, padsyah               | Pad(e)shah    |
| 76 | Paha                            | Pa            |
| 77 | Pahlawan                        | Pahlavan      |
| 78 | Panir                           | Panir         |
| 79 | Panja                           | Panja(e)      |
| 80 | Parsi                           | Parsi         |
| 81 | Pari, pari-pari, peri           | Pari          |
| 82 | Parwah, adiparwa                | Parva         |
| 83 | Pelana, palana                  | Palan         |

|     |                 |                  |
|-----|-----------------|------------------|
| 342 | Enab, enap      | Nab              |
| 343 | Naf             | Naf              |
| 344 | Nargis          | Narges           |
| 345 | Nusyadir, sadir | Nushador         |
| 346 | Nenek           | Nana(e)          |
| 347 | Wailol          | Vaylan, veylan   |
| 348 | Wazir           | Vazir            |
| 349 | Handasah        | Handasa, hendese |
| 350 | Halia           | Halila(e)        |
| 351 | Hindu           | Hendu            |
| 352 | Henar           | Honar            |
| 353 | Hormuz          | Hurmuz           |
| 354 | Husyari         | Hush(hos)yari    |
| 355 | Hamsayah        | Hamsaya(e)       |
| 356 | Yazdi           | Yazdi            |
| 357 | Siuman          | Hush(hosh)mand   |
| 358 | Yakut           | Yaghut           |
| 359 | Yasmin          | Yasaman          |

Lebih dari 50 Nama Melayu merupakan nama Farsi

|    | Melayu                         | Parsi           |
|----|--------------------------------|-----------------|
| 1  | Arman                          | Arman           |
| 2  | Arvin                          | Arvin           |
| 3  | Arya                           | Arya            |
| 4  | Darius, Darian, Darren, Derian | Dariush         |
| 5  | Firman                         | Farman          |
| 6  | Hafiz                          | Hafez           |
| 7  | Johan                          | Jahan           |
| 8  | Bustani                        | Bustani         |
| 9  | Bahtiar                        | Bakhtiar        |
| 10 | Mardi                          | Mardi           |
| 11 | Iskandar                       | Iskandar        |
| 12 | Rustam                         | Rustam          |
| 13 | Rheza Firmansyah               | Reza Farmansyah |
| 14 | Rheza Paleva                   | Reza Pahlawan   |
| 15 | Johansyah                      | Jahansyah       |
| 16 | Ardiansyah                     | Ardiansyah      |
| 17 | Syabhana                       | Shahbanu        |
| 18 | Curus                          | Cirus           |
| 19 | Saadi                          | Saadi           |

|    |                      |                  |
|----|----------------------|------------------|
| 20 | Ardisyir Banegan     | Ardeshir Babakan |
| 21 | Kayumars             | Kumars           |
| 22 | Nushirwan            | Nozirwan         |
| 23 | Sardadi              | Sardadi          |
| 24 | Zahedi               | Zahedi           |
| 25 | Shariza              | Shahreza         |
| 26 | Fareuz               | Firuz            |
| 27 | Nadir                | Nader            |
| 28 | Atabak               | Atabak           |
| 29 | Sahrir               | Shahrir          |
| 30 | Paiman               | Paiman           |
| 31 | Darwis               | Darwish          |
| 32 | Buzurjamir           | Bozorgmehr       |
| 33 | Zal                  | Zal              |
| 34 | Soraya               | Soraya           |
| 35 | Farah                | Farah            |
| 36 | Lala, Leila          | Laila            |
| 37 | Yasmin               | Yasamin          |
| 38 | Nadia                | Nadia            |
| 39 | Gillani              | Gillani          |
| 40 | Sarah                | Sarah            |
| 41 | Perizadeh            | Parizadeh        |
| 42 | Rochana, Roxanne(na) | Rokhsaneh        |
| 43 | Shirleen             | Shirin           |
| 44 | Zana, Zena           | Zan              |
| 45 | Shahzana             | Shahzan          |
| 46 | Daroa                | Darya            |
| 47 | Shahnaz              | Shahnaz          |
| 48 | Zohreh               | Zohreh           |
| 49 | Susan                | Susan            |
| 50 | Shahrezad            | Shahrzad         |

Nama dan Tempat Khusus dalam Anekdote Melayu Kuno

|    | Melayu    | Parsi     |
|----|-----------|-----------|
| 51 | Amdan     | Hamedan   |
| 52 | Yazdan    | Yazdan    |
| 53 | Darab     | Darab     |
| 54 | Ahriman   | Ahriman   |
| 55 | Khurasan  | Khorasan  |
| 56 | Khwarizm  | Kharazm   |
| 57 | Ferghana  | Forghaneh |
| 58 | Damansara | Damansara |

|     |                         |                    |
|-----|-------------------------|--------------------|
| 257 | Kabab, kebab            | Kabab, kebab       |
| 258 | Kabus                   | Kabus              |
| 259 | Kahrab                  | Kahroba            |
| 260 | Kawin, kahwin           | Kabin              |
| 261 | Kamarban, kamar         | Kamar, kamarband   |
| 262 | Kulah, kullah           | Kolah              |
| 263 | Kamkha, kimkha, kamka   | Kamkha             |
| 264 | Kapur                   | Kafur              |
| 265 | Kalbud                  | Kalbad(bod)        |
| 266 | Karkun, karkum          | Karkon             |
| 267 | Kebuli, khabuli, kabuli | Kaboli             |
| 268 | Keyani, kiani           | Kayani             |
| 269 | Kiai                    | Kiyayi             |
| 270 | Kamban                  | Kam                |
| 271 | Karkas (ayam)           | Karkas             |
| 272 | Katirah                 | Katira             |
| 273 | Kelisa                  | Kelisa             |
| 274 | Karya                   | Karya              |
| 275 | Kecik, kechik           | Kuchak(cek)        |
| 276 | Kenduri                 | Kanduri            |
| 277 | Kermi, kermian, keremi  | Kerm               |
| 278 | Keskul, kushul          | Kashkul            |
| 279 | Kismis                  | Kesmesh, kishmish  |
| 280 | Kuli                    | Kawli(kow)         |
| 281 | Koja                    | Kuza(e)            |
| 282 | Kushti, gusti, kusti    | Koshti             |
| 283 | Kobab, kobak            | Khuba(e) Koba (e)  |
| 284 | Kafsigar, kapasgar      | Kafshgar           |
| 285 | Kamasta                 | Kamas              |
| 286 | Kashmiri                | Kashmiri, keshmiri |
| 287 | Kaka, kakak             | Kaka               |
| 288 | Kuno                    | Kohna(e)           |
| 289 | Geta                    | Kat                |
| 290 | Kesykina                | Kashkina(e)        |
| 291 | Gandum                  | Gandom             |
| 292 | Gaz                     | Gaz                |
| 293 | Galuh                   | Galugolu           |
| 294 | Gul                     | Gol                |
| 295 | Jauhar, jauhari         | Gawhar, gowhar     |
| 296 | Geram                   | Garm               |
| 297 | Gurg                    | Gorg               |
| 298 | Guni, goni              | Guni               |
| 299 | Geman                   | Goman              |
| 300 | Giwah                   | Giva(e)            |

|     |   |                  |
|-----|---|------------------|
| 301 | Gulud(an), guludan                      | Goldan           |
| 302 | Guse                                    | Gusha(e)         |
| 303 | Keredan                                 | Garden           |
| 304 | Lajwardi, lazuardi, lajuardi, lajuwardi | Laj(a)vardi      |
| 305 | Landahur                                | Land(a)hur       |
| 306 | Langgar                                 | Langer           |
| 307 | Lasykar, laskar                         | Lashkar          |
| 308 | Leng                                    | Leng             |
| 309 | Lengan                                  | Leng             |
| 310 | Lajak                                   | Lachak, lachchak |
| 311 | Laleh, alaleh                           | La(e)la          |
| 312 | Limau                                   | Limu             |
| 313 | Lagam                                   | Logam, legam     |
| 314 | Mah(kota)                               | Mah              |
| 315 | Mahligai, maligai, mahaligai            | Mahlegha         |
| 316 | Marmar, marmer                          | Marmar           |
| 317 | Mauz                                    | Mawz(mo-)        |
| 318 | Medan                                   | Maydan, meydan   |
| 319 | Mohor                                   | Mohr             |
| 320 | Mojah, mozah, muzah                     | Muza(e)          |
| 321 | Majusi                                  | Majusi           |
| 322 | Mama                                    | Mama             |
| 323 | Mat                                     | Mat              |
| 324 | Mobad-mobadan                           | Mawbad-Mawbadan  |
| 325 | Mucah                                   | Moza(e)          |
| 326 | Muri                                    | Muri             |
| 327 | Mas                                     | Mas              |
| 328 | Mardan                                  | Mardan           |
| 329 | Murd                                    | Murd, mord       |
| 330 | Matab                                   | Mahtab           |
| 331 | Minu                                    | Minu             |
| 332 | Mitra                                   | Mitra            |
| 333 | Mizab                                   | Mizab            |
| 334 | Nangkodo, nakoda, nakhoda               | Nakhoda          |
| 335 | Nalak                                   | Nala(e)          |
| 336 | Nalam                                   | Nalan            |
| 337 | Nisan, nesan                            | Neshan           |
| 338 | Namad                                   | Namad            |
| 339 | Noruz                                   | Naw(now)ruz      |
| 340 | Nama                                    | Nam              |
| 341 | Nafiri                                  | Nafiri           |

|     |                          |                        |
|-----|--------------------------|------------------------|
| 84  | Pelita                   | Palit(e)               |
| 85  | Penjarah                 | Panjara(e)             |
| 86  | Perca, percah, paraca    | Parcha                 |
| 87  | Piala                    | Piyala(e)              |
| 88  | Piruz, firuz             | Piruz                  |
| 89  | Piadah                   | Piyada(e)              |
| 90  | Piama, pajama            | Pay-jama(e)            |
| 91  | Pokta                    | Pokhta(e)              |
| 92  | Purdah                   | Parda(e)               |
| 93  | Pici, peci               | Picha(e)               |
| 94  | Paizahr                  | Padzahr                |
| 95  | Paluda                   | Paluda(e)              |
| 96  | Epes                     | Pish                   |
| 97  | Piramun                  | Piramun                |
| 98  | Pulut                    | Polow                  |
| 99  | Parah, cedera-parah      | Para                   |
| 100 | Takhta, tahta            | Takht                  |
| 101 | Taj, taju, tajuk         | Taj                    |
| 102 | Tamasya, temasa, termasa | Tamasha                |
| 103 | Tanggah                  | Tanga, tenge           |
| 104 | Tambur                   | Tanbur                 |
| 105 | Taftah, taf, taffeta     | Tafta(e)               |
| 106 | Tanur                    | Tanur                  |
| 107 | Tar                      | Tar                    |
| 108 | Tarkas, Tarkasy          | Tarkash                |
| 109 | Tebar, tabar             | Tabar                  |
| 110 | Tembakau                 | Tanbaku                |
| 111 | Teji, tezi               | Tiz, tez               |
| 112 | Teraju                   | Terazu                 |
| 113 | Tagerak                  | Tagarg                 |
| 114 | Tawan                    | Tavan                  |
| 115 | Dombak                   | Tonbak                 |
| 116 | Tekan                    | Takan                  |
| 117 | Tong                     | Tong                   |
| 118 | Jah, gah                 | Jah                    |
| 119 | Jabah                    | Jobba(e)               |
| 120 | Jam                      | Jam                    |
| 121 | Jana                     | Jan                    |
| 122 | Jau                      | Jaw, Jow               |
| 123 | Johan, Jahan             | Jahan                  |
| 124 | Cadar, cadir             | Chador                 |
| 125 | Cabuk, cambuk            | Chabok                 |
| 126 | Camca, camcah            | Chamcha(e), chomcha(e) |
| 127 | Caku                     | Chaghu                 |

|     |  |                     |
|-----|--|---------------------|
| 128 | Calak                                  | Chalak              |
| 129 | Cara                                   | Chara(e)            |
| 130 | Canar                                  | Chanar, chenar      |
| 131 | Celar, celari                          | Chelvar             |
| 132 | Carkh, carkhah                         | Charkh              |
| 133 | Cogan, jogan, togan                    | Chogan              |
| 134 | Cokmar                                 | Chomagh             |
| 135 | Taman                                  | Chaman              |
| 136 | Tasmak, tesmak                         | Chashmak, Cheshmak  |
| 137 | Kersani, kurasani                      | Khorasani           |
| 138 | Khakan                                 | Khaghan             |
| 139 | Khaki                                  | Khaki               |
| 140 | Khanah                                 | Khana(e)            |
| 141 | Khasah, kasa                           | Khaz                |
| 142 | Khoja, khojah, kejah, khuajah, khwajah | Khaja(e), khvaja(e) |
| 143 | Kurma, korma                           | Khorma              |
| 144 | Khara                                  | Khara               |
| 145 | Khik                                   | Khik                |
| 146 | Cunkar                                 | Khond(e)gar         |
| 147 | Khing                                  | Kheng               |
| 148 | Kaftan                                 | Khaftan, kheftan    |
| 149 | Dabir                                  | Dabir               |
| 150 | Dabus                                  | Dabus, dabbus       |
| 151 | Daftar                                 | Daftar              |
| 152 | Darwis                                 | Darvish             |
| 153 | Dastur                                 | Dastur              |
| 154 | Destar, dastar                         | Dastar              |
| 155 | Dewa                                   | Div                 |
| 156 | Dewa, dewal, diwal, diwali             | Divar, devar        |
| 157 | Dewan, diwan                           | Divan               |
| 158 | Dewana, dewana                         | Divana(e)           |
| 159 | Dewani                                 | Divani              |
| 160 | Dibaja                                 | Dibaj               |
| 161 | Debajah                                | Dibacha             |
| 162 | Dinar                                  | Dinar               |
| 163 | Domba                                  | Donba(e)            |
| 164 | Dua                                    | Do                  |
| 165 | Din                                    | Din                 |
| 166 | Dikhna                                 | Dalana(e)           |
| 167 | Dargah                                 | Dargah              |
| 168 | Durbar                                 | Darbar              |
| 169 | Darji, daraji, derji                   | Darzi               |
| 170 | Dayah                                  | Daya(e)             |